

معجزنامه، نوع ادبی کمتر شناخته شده در حوزه شعر شیعی^۱

اکرم کرمی^۲

چکیده

شعر شیعی به سبب غنای محتوایی و تنوع مضمونی که از نتایج پیوند سنت های ادبی با بن مایه های فکری، فقهی، کلامی و روایی شیعیان بوده، با کارکردها و رویکردهای متنوعی در انواع مختلف ادبی سروده شده است. همین پژوهش های اندک در دیوان ها و جُنگ های شیعی به جامانده از گذشته نشان می دهد که شعر شیعی توانسته هم در حوزه شکلی و هم محتوایی، بر تنوع و غنای شعری در ادبیات فارسی بیفزاید. غایت انواع ادبی در شعر شیعی، القای حقیقت فرهنگ شیعی با روش های مختلف به مخاطب است. این مقاله بر آن است تا گونه «معجزنامه» را تعریف کرده و فلسفه و کارکرد آن را بیان کند و ضمن ارائه نمونه هایی از معجزنامه ها از دیوان ها و نسخه های خطی، به تبیین و تحلیل ساختار و محتوای این گونه شعر شیعی بپردازد. این گونه ادبی ادامه سنت سیره نویسی و دلایل نگاری است و شاعر سعی می کند معجزات پیامبر اکرم (ص) را اثبات کند. استفاده از راوی درون داستانی، ذکر منبع، مشخص کردن مکان رویداد و جلوه های مختلف پرسش و خطاب، از جمله سگدهایی هستند که در معجزنامه ها به کار گرفته می شوند تا ضمن دعوت مخاطب به استماع سخن نقال یا شاعر، بر میزان اعتماد و باورپذیری روایت بیفزایند.

واژه های کلیدی: پیامبر اکرم (ص)، معجزنامه، شعر شیعی.

۱. این مقاله با حمایت صندوق پژوهشگران و فناوران کشور و پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به رشته تحریر درآمده است.

۲. دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس. Akramekarami3845@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۰۳ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۲۴

۱. مقدمه

شعر شیعی بخشی از شعر فارسی است که بیان‌کننده جنبه‌های ایدئولوژیکی^۱ معنوی و مضمونی خاص و به‌ویژه بن‌مایه‌های متعدد و باورهای بنیادین تشیع بوده که با بیانی هنری و زیبایی‌شناسانه قرین شده است. شاعر شیعی در دایره فکری تشیع، متعهد به اصول و مبانی فکری شیعیان، دل‌داده و محب‌خاندان پیامبر^(ص)، ظلم‌ستیز و دشمن با دشمنان اهل بیت عصمت و طهارت^(ع) بوده که در چهره شاعران اسماعیلیه، شاعران امامیه و شاعران غلاة مطرح است. شعرای شیعی از شعر برای تبلیغ مذهب و باورهای خود در طول تاریخ بهره برده‌اند. این اشعار در مضامین متنوع و در قالب‌های شعری گوناگون، بخش چشم‌گیری از ادبیات آیینی را از قرن چهارم تا زمان معاصر در بر می‌گیرند. در این پژوهش، این فرضیه مطرح می‌شود که «معجزنامه» به‌عنوان یک مضمون برجسته در شعر شیعی، ظرفیت بررسی در قالب یک گونه ادبی را دارد؛ البته وجود این نوع ادبی در شعر شیعی منافاتی با وجود مضمون معجزات پیامبر اسلام^(ص) در اشعار دیگر شعرا، به‌ویژه شعرای اهل تسنن، ندارد؛ زیرا در اشعار شاعران برجسته فارسی، نظیر نظامی گنجوی، مولوی و... ذکر معجزات نبی اسلام^(ص) در ساختار و قالب‌های شعری متنوعی دیده می‌شود که در مقدمه یا بخشی از یک اثر شاعر آمده است؛ اما اینکه آیا در ادبیات اهل تسنن، به‌عنوان یک نوع ادبی مستقل با مشخصات آن بتوان معجزنامه‌هایی یافت، خود پژوهشی دیگر را می‌طلبد. این مقاله برآن است تا «معجزنامه» را براساس دیوان‌ها و جنگ‌های موجود شعر شیعی، در قالب یک نوع ادبی با محتوا و ساختاری که تحلیل خواهد شد، معرفی کند.

۱. مقصود از ایدئولوژی «عبارت است از باورهای بنیادین یک گروه و اعضای آن. بنابراین با مقولات ادراکی و شناختی افراد مرتبط است و چگونگی تفکر، تکلم و استعداد فرد و گروه را هدایت می‌کند.» (فتوحی، ۱۳۹۱: ۳۴۸)

۲. بیان مسئله و روش پژوهش

گونه‌های مختلف ادبی در طول تاریخ به تدریج شکل گرفته، تحول و تغییر پیدا کرده و بعضی از آن‌ها کنار گذاشته شده‌اند. عوامل متعددی در فرایند شکل‌گیری یا کنار گذاشته شدن آن‌ها تأثیر دارد. گونه‌های ادبی گاهی اوقات به سبب علاقه، تمایل و اشتیاق مردم جامعه، به مضمونی خاص سروده شده‌اند. چنان‌که جان فیسکه^۱، نظریه پرداز ادبی، «تأکید دارد که قوانین ژانری علایق ایدئولوژیک عصر خودشان را نشان می‌دهند» (زرقانی و قربان صباغ، ۱۳۹۵: ۳۷۸) و گاه «ژانرهای ادبی معلول شرایط و وضع جامعه‌ای هستند که از دل آن برآمده‌اند» (همان: ۲۹۴)؛ پس گونه‌های ادبی با نظام‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و عقیدتی جامعهٔ قرنیه که در آن ظهور و گسترش و تحول یافته‌اند، ارتباطی چندسویه دارند. معجزنامه که مجموعه‌ای از باورهای فکری و عقیدتی مسلمانان است، نمونه‌ای از این انواع ادبی است که عوامل اجتماعی، سیاسی، تاریخی و فکری در ایجاد آن نقش داشته‌اند.

معجزنامه برای اثبات رسالت حضرت محمد^(ص) و به منظور رفع شک و شبهه دربارهٔ حقانیت ایشان و محکم‌تر شدن ایمان مسلمانان به پیامبر شکل گرفته است. شاعر آگاه شیعی با پیش‌کشیدن معجزات حضرت رسول^(ص) و تأکید بر جایگاه رسالت ایشان که از جملهٔ باورها و مفاهیم مهم و اصلی در این گونهٔ ادبی است، قصد بیان باورهای بنیادین شیعی را در ذیل این نوع ادبی دارد؛ زیرا مضمون معجزات پیامبر^(ص) مقبول عامهٔ مسلمین، چه اهل تسنن و چه اهل تشیع است که از نتایج سرایش این نوع ادبی، جذب تودهٔ عامهٔ مردم و به نوعی معرفی تشیع در ذیل معجزنامه سرایی است.

ارائهٔ تعریفی جامع و مانع دربارهٔ این گونهٔ ادبی مشکل است و شاید مهجورماندن شعر شیعی، انجام‌نگرفتن تحقیقات علمی و میدانی وسیع در این حوزه، همسوزبودن

مطالعات تاریخی با مطالعات ادبی و عدم تصحیح نسخ خطی شعر شیعی، از جمله عواملی باشند که در ناشناخته ماندن این گونه ادبی مؤثرند. شایان ذکر است که در این مقاله، گونه ادبی «معجزنامه» به عنوان یک گونه ادبی در حوزه شعر شیعی، معرفی و بررسی می‌شود. روش پژوهش در این مقاله توصیفی - تحلیلی است. قلمرو این تحقیق بررسی گونه ادبی معجزنامه در متون منظوم فارسی از ابتدا تا قرن دهم است. در ضمن معرفی گونه ادبی معجزنامه، چند جُنگ شعر شیعی نیز معرفی می‌شود.

۳. سؤالات پژوهش

سؤالاتی که در این مقاله بررسی می‌شوند، به شرح زیرند:

۳-۱. معجزنامه چه گونه‌ای است و ساختار و محتوای آن چگونه است؟

۳-۲. فلسفه شکل‌گیری و کارکرد گونه معجزنامه چیست؟

۴. مبانی نظری

یکی از مهم‌ترین تقسیم‌بندی‌ها در حوزه ادبیات، تقسیم آثار براساس انواع ادبی است:

«انواع ادبی در ردیف نظام‌هایی از قبیل سبک‌شناسی و نقد ادبی، یکی از اقسام جدید علوم ادبی و به قول فرنگی‌ها، یکی از شعبه‌ها و مباحث نظریه ادبی (Theory of Literature) است و موضوع اصلی آن، طبقه‌بندی آثار ادبی در گروه‌های محدود و مشخص است.» (شمیسا، ۱۳۷۴: ۱۳)

تقسیم‌بندی آثار ادبی به انواع ادبی (Genres of literature) از چند جهت حائز اهمیت است:

«نخست اینکه طبقه‌بندی آثار ادبی مسیر پژوهش را برای محقق هموار می‌کند و از سوی دیگر، با تشخیص نوع ادبی یک اثر، می‌توان تصور بهتری از موضوع یا ساختار

کلی آن داشت و درک عمیق تری از ارزش های یک اثر ادبی حاصل کرد. این امر اجازه می دهد تا با دیدی مقایسه ای، جایگاه آن اثر را نسبت به متون هم نوع بسنجیم» (پارساپور، ۱۳۸۱: ۱۲).

دیدگاه های صاحب نظران و معیارهای آنان در تعریف ژانر متنوع و متعدد است (زرقانی و قربان صباغ، ۱۳۹۵: ۲۸۵ به بعد)؛ اما می توان عمومی ترین تعریف آن را اساس قرار داد:

«تعدادی متون که در یک طبقه قرار می گیرند و از قواعدی یکسان پیروی می کنند. در این تعریف کوتاه، سه اصل اساسی و بنیادین بیان شده است: تعدد، اشتراک، تمایز. بنا بر اصل اول، باید تعدادی متن باشد تا بتوان از ژانر سخن گفت. یک اثر یک ژانر پدید نمی آورد. اصل دوم بر ویژگی ها و قواعد مشترک آثار تأکید دارد. تا ویژگی مشترکی میان آن تعداد از متون نباشد، ژانر شکل نمی گیرد. این ویژگی های مشترک ممکن است به فرم، محتوا، کارکرد، انگیزه خلق اثر و مخاطب اولیه مربوط باشد. اصل سوم ناظر است به تمایز که برآیند همان ویژگی های مشترک است و میان این طبقه از متون و دیگر متونی که ویژگی های مذکور را ندارند، مرزی قراردادی و ذهنی ترسیم می کند» (زرقانی، ۱۳۹۶: ۳۸).

در اینجا این پرسش مطرح می شود: منظور از «نوع ادبی» و «گونه ادبی» چیست و آیا در تبیین و تعریف با ژانر متفاوت است؟

قاسمی پور ضمن ارائه تعریف هریک از این اصطلاحات، تمایزی میان آن ها قائل نمی شود: به گفته جان فراو، «گونه عبارت است از مجموعه ای از الزامات قالبی، قاعده مند و کاملاً سازمان یافته که بر شیوه تولید و تأویل معنا تأثیر می گذارد». منظور از الزامات قاعده مند این نیست که گونه ها همواره قید و بندهایی را اعمال می کنند؛ بلکه مقصود آن است که گونه ها عواملی ساختاربخش هستند که باعث تولید معنا

می‌شود. بنا بر این تعریف، گونه یا ژانر علاوه بر اینکه بر الزامات و الگوهای ساختاری دلالت دارد، به درون‌مایه‌ها و مفاهیم هم مربوط می‌شود و کارکرد آن محدود و منحصر به مشخصه‌های صوری و شکلی نیست. این نگرش مبتنی بر این امر هم هست که «دانش گونه‌شناختی» فقط شامل آگاهی از ویژگی‌های صوری نیست؛ بلکه شامل چیستی و چگونگی مقاصدی است که گونه‌ها به انجام می‌رسانند (قاسمی‌پور، ۱۳۹۱: ۳۲)؛ به صورت ساده‌تر، «گونه یا نوع عبارت است از سازمان‌دهی ویژه‌تر و مشخص‌تر متون با توجه به ابعاد درون‌مایه‌ای، بلاغی و شکل‌شناختی. زیرگونه هم عبارت است از اختصاصی شدن و جزئی شدن هرچه بیشتر یک گونه بر مبنای درون‌مایه‌ای خاص» (قاسمی‌پور، ۱۳۸۹: ۷۱).

چنان‌که دیده می‌شود، تعریفی که از ژانر آمده، بسیار شبیه به تعریفی است که از گونه ادبی و نوع ادبی ارائه می‌شود. به صورتی که می‌توان کاربرد این سه اصطلاح را یکسان تلقی کرد؛ از این رو، در این مقاله، منظور از گونه ادبی همان نوع ادبی در نظر است.

درباره تمایز گونه‌های شعر شیعی باید گفت که برخی از این انواع ادبی به لحاظ ساختار مشترک‌اند؛ اما از نظر محتوا فرق دارند یا برعکس؛ برای نمونه، انواع ادبی معجزنامه و وفات‌نامه ساختاری یک‌دست و مشابه دارند و تفاوت این دو نوع ادبی در محتوای آن‌ها و در بخش تنه قصیده است؛ مثلاً محتوای وفات‌نامه حتماً باید داستان مرگ و وفات یکی از ائمه معصومین^(ع) به شکل داستان باشد؛ اما در معجزنامه داستانی از معجزات پیامبر^(ص) به شکل قصه نقل می‌شود. ساختار کاملاً یکسان، اما محتوا کاملاً متفاوت است. حال این تمایز در انواع مختلف، به شکل‌های گوناگون دیده می‌شود.

۵. پیشینه و اهمیت پژوهش

درباره معجزات پیامبر^(ص) در شعر فارسی پژوهش‌هایی انجام شده که ذیل دو دسته می‌توان آن‌ها را بررسی کرد:

۱. آثاری که معجزات پیامبر^(ص) را در دیوان، سبک یا دوره‌ای خاص، به صورت ویژه و اختصاصی، بررسی کرده‌اند؛ برای نمونه، می‌توان به این دو مقاله اشاره کرد: «معجزات پیامبر اعظم در شعر فارسی» (گلی، ۱۳۸۶) و «معجزات پیامبر اکرم^(ص) به روایت متون ادبی» (بیرانوند و همکاران، ۱۳۹۴).

۲. آثاری که با رویکرد گونه‌شناسی، به معجزات پیامبر^(ص) پرداخته‌اند. در این حوزه پژوهشی، می‌توان به پایان‌نامه مقطع دکتری با عنوان گونه‌شناسی ادبیات منظوم شیعی در ایران (از آغاز صفویه تا پایان قاجار) (نادعلی‌زاده، ۱۳۹۴) اشاره کرد.

آثاری که در دسته اول قرار می‌گیرند، مضمون معجزه پیامبر را در شعر فارسی تأیید می‌کنند؛ اما معجزات را به عنوان یک نوع ادبی بررسی نمی‌کنند؛ پس این امر نشان از آن دارد که پژوهشی صریح و مستقیم با تأکید بر انواع ادبی و گونه‌شناسی درباره این موضوع صورت نگرفته است. درباره آثار دسته دوم، رساله گونه‌شناسی ادبیات منظوم شیعی در ایران (از آغاز صفویه تا پایان قاجار) می‌تواند تأییدی بر وجود گونه‌های متنوع شعر شیعی باشد. نادعلی‌زاده در این رساله، با توجه به گستردگی محدوده کار و تعداد زیاد شعرای شیعی در عصر صفوی و قاجار، به صورت ضمنی و مجمل، در کنار معرفی انواع متنوع شعر شیعی، ضمن ارائه تعریفی کوتاه از معجزنامه، فقط به ذکر نمونه‌هایی از آن اکتفا کرده است. این رساله در روش و مسیر تحلیل، با روش نگارنده در این مقاله هم‌سوئی ندارد.

۶. نسخ خطی استفاده شده در این مقاله

۶-۱. جنگ شاعران گمنام

نسخه ارزشمند (۱۳۶۰۹) کتابخانه مجلس شورای اسلامی به نام جنگ شاعران گمنام که بیشتر اشعار این جنگ در مدح و منقبت خاندان پیامبر^(ص)، به ویژه مولا امیر مؤمنان علی^(ع) است؛ اما در موضوعات عرفانی، اخلاقی و تغزل نیز سروده‌هایی در آن دیده می‌شود.

۶-۲. تذکره عبداللطیف بیرجندی

تذکره عبداللطیف بیرجندی که با شماره ۵۱۷ سنا در کتابخانه مجلس شورای اسلامی موجود است. این جنگ ارزشمند شیعی در سیزده باب تدوین شده است. بخش عمده جنگ به مدح و منقبت اهل بیت پیامبر گرامی اسلام^(ص) اختصاص دارد؛ باب چهارم در مناقب حضرت زهرا^(س)، باب پنجم در مناقب آل عبا، باب ششم در مناقب امام حسن^(ع)، باب هفتم در مناقب امام حسین^(ع)، باب هشتم در مناقب زین العابدین^(ع)، باب نهم در مناقب امام رضا^(ع)، باب دهم در مناقب امام مهدی^(عج)، باب یازدهم در مناقب دوازده امام و چهارده معصوم^(ع) است. اشعار شعرای برجسته شیعی، نظیر ابن حسام خوسفی و سلیمی تونی، در این جنگ دیده می‌شود. این جنگ هم از نظر شاعران و هم از نظر موضوعات، تنوع چشم‌گیری دارد.

۶-۳. جنگ اشعار شیعی

جنگ اشعار شیعی ۳۵۲۸ دانشگاه تهران، یعنی جنگ علی بن احمد، از جمله جنگ‌های ارزشمند شیعی است. این جنگ توسط زهرا پارساپور و اکرم کرمی تصحیح شده است (پارساپور و کرمی، ۱۳۹۸).

۷. معجزنامه چیست؟

معجزنامه یک نوع ادبی کمتر شناخته شده در حوزه شعر شیعی است که تعریفی جامع و مانع از آن وجود ندارد. نادعلی زاده سعی در تعریف این نوع ادبی به صورت مجمل دارد؛ از دیدگاه ایشان، معجزنامه‌ها «منظومه‌ها یا سروده‌هایی هستند که در قالب‌های گوناگون، به شرح معجزات و کرامات رسول خدا^(ص) و ائمه هدی^(ع) می‌پردازند. بعضی آثار به طور کامل این مضمون را شامل می‌شوند؛ ولی در برخی دیگر از آثار می‌توان سروده‌هایی در این موضوع یافت» (نادعلی زاده، ۱۳۹۴: ۱۵۴).

به نظر می‌رسد این تعریف در دو حوزه ساختار و محتوای معجزنامه‌ها اندکی به تأمل نیاز دارد. در این تعریف، آثاری که به شرح کرامات ائمه هدی^(ع) می‌پردازند، معجزنامه خوانده می‌شوند؛ درحالی‌که معجزه مختص پیامبران است و به طور معمول، به خواست مخالفان و ایجاد اطمینان قلبی برای دوستان، به شکل امری خارق العاده و خرق عادت شکل می‌گیرد. معجزه در لغت به معنای «آن چیزی است که مردم از آوردن آن عاجز باشند» (لغت نامه دهخدا، ذیل «معجزه») و «در اصطلاح، معجزه کار خارق العاده‌ای است که از سوی انبیا برمی‌آید» (بختیاری و امیری، ۱۳۹۶: ۲۵، به نقل از آذرنوش، ۱۳۹۱: ۶۶۱). اعجاز و معجزه «از اصطلاحات کلامی و به معنای خارق العاده همراه با تحدی و مبارزه طلبی و سالم از معارضه است که خداوند آن را به دست پیامبر^(ص) پدید آورد تا نشان راستی رسالت وی باشد» (همان: ۲۵، به نقل از فخر رازی، ۵۱۶۱۱: ۶۸۹). گاه ممکن است مصدر صدور معجزه شخص پیامبر^(ص) نباشد؛ بلکه ائمه معصومین^(ع) باشند. در این صورت، به آن کرامت می‌گویند؛ زیرا از جانب پیامبر^(ص) صادر نشده است.

«امام فخر رازی به سه تفاوت بین معجزه و کرامت قائل است: ۱. معجزه بر وفق دعوی ظاهر می‌شود؛ ولی در کرامت دعوی نیست؛ ۲. اگر در ظهور کرامت دعوی باشد، دعوی

ولایت است نه نبوت؛ ۳. در کرامت اولیا را حق می‌داند و تفاوت آن را با معجزه در همراه نبودن آن با دعوی نبوت می‌داند» (همان: ۳۰، به نقل از تفتازانی، ۱۴۰۷: ۱۹۲-۱۹۹).

پس «چون خرق عادت‌ی از نبی صادر شود که خلق از آوردن مثل آن عاجز آید، آن را معجزه گویند و چون از ولی خرق عادت‌ی پیدا گردد، آن را کرامت خوانند» (لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل معجزه). با توجه به تفاوت معجزه با کرامت، اگر عملی از سوی ائمهٔ هدی^(ع) انجام شده باشد، نمی‌توان از آن به معجزه یاد کرد؛ بلکه کرامات ایشان است و هدف ائمه^(ع) از انجام آن کار، تحدی طلبی و نبوت نیست.

در تعریف مسلم نادعلی‌زاده، نکتهٔ درخور تأمل دیگر این است که ایشان هر اثری را که به مضمون معجزات پیامبر اسلام بپردازد، خواه کامل و خواه ضمنی، در زمرهٔ معجزنامه‌ها می‌پذیرند؛ درحالی‌که اثری را می‌توان به‌عنوان یک نوع ادبی معجزنامه پذیرفت که متمرکز بر معجزات نبی مکرم اسلام^(ص) باشد. البته ایشان هر شعری را در هر قالبی که با تأکید بر محتوای معجزات پیامبر سروده شده باشد، معجزنامه می‌نامند؛ درحالی‌که شرط در تعیین یک ژانر ادبی، تعدد در قالب با محتوایی خاص است.

۸. تاریخچه و شرایط عصری شکل‌گیری گونهٔ ادبی معجزنامه

معجزه یکی از سنت‌های مشترک انبیای الهی است که برای اثبات رسالت خویش، به آن متوسل می‌شدند. گاه به حکم آیهٔ ۲۶۰ سورهٔ بقره، این معجزه از سوی رسولی الهی چون ابراهیم خلیل‌الله، به منظور اطمینان قلبی، از خداوند درخواست می‌شد. گاهی نیز به حکم آیات ۱۷ تا ۲۳ سورهٔ طه، معجزه از سوی خداوند به رسولی مرسل چون موسی هدیه داده می‌شد. به هر حال، پیامبر اسلام هم جدا از این سنت الهی نیست. خداوند در قرآن کریم که بزرگ‌ترین اعجاز پیامبر اسلام است، به برخی از معجزات ایشان، از جمله معراج (اسراء: ۱)، شق القمر (قمر: ۲-۱) و... اشاره دارد.

خصائص پیامبر و معجزات ایشان و توجه محدثان به آن موجب شکل‌گیری سیره‌نویسی در تاریخ اسلام شد. محدثان و علما سعی کردند با بیان معجزات پیامبر اکرم (ص)، موجبات اطمینان قلبی مردم، به ویژه توده عامه، به حقانیت رسالت حضرت خاتم را فراهم کنند. این امر سبب شد تا «دلایل‌نگاری» به عنوان شاخه‌ای از سیره‌نویسی رونق چشم‌گیری پیدا کند:

«دلایل‌نگاری یکی از گرایش‌های خاصی است که به هر دو محور، یعنی سیره‌رسول خدا (ص) و سیره امامان معصوم (ع) راه یافته است. در این روش، اثبات پیامبری رسول خدا و امامت امامان و نیز بیان سیره ایشان، در قالب بیان دلایل و معجزات آن بزرگواران صورت می‌گیرد. سیره‌نگاری برحسب دلایل، اگرچه از قرن چهارم قمری آغاز گردید، سابقه آن به سال‌ها قبل برمی‌گردد. در اواسط قرن سوم قمری، اشخاصی همچون مدائنی و ابن‌قتیبه دینوری به این کار اهتمام ورزیدند» (جعفریان، ۱۳۷۹: ۸۶).

دلایل‌نگاری هم‌زمان با کتابت سیره و مغازی آغاز گردید. البته تا حدودی جامع‌ترین و کامل‌ترین کتب در زمینه دلایل در قرون چهارم و پنجم و اوایل قرن ششم به رشته نگارش درآمد که شرف‌النبی واعظ خرگوشی، دلائل النبوة از ابونعیم اصفهانی (م ۳۰ ق)، بیهقی (م ۵۸ ق) و قوام‌السنة اصفهانی (م ۵۳۰ ق) از نمونه‌های آن هستند (بهرامیان و حسینی قمصری، ۱۳۹۲: ۳۶).

کتاب دلائل النبوة و معرفة احوال صاحب الشریعة از ابوبکر بیهقی، محدث نامی اهل سنت در قرن پنجم، یکی از مهم‌ترین آثار در سیره‌نویسی و به ویژه دلایل‌نگاری است:

«در واقع، داستان زندگی پیامبر اسلام است؛ داستانی که با ارائه روایات گوناگون از حوادث کوچک و بزرگ زندگی ایشان آغاز و پی‌گیری می‌شود. بیهقی در این اثر، یک اصل مهم را مدنظر دارد و آن، اثبات پیامبری حضرت با تکیه بر معجزات ایشان است. او در آغاز

کتاب می‌گوید: "اراده کردم که به خواست خداوند متعال، کتابی درباره برخی از معجزات پیامبرمان و دلایل نبوت او فراهم آورم تا کمکی در راه اثبات رسالت آن حضرت باشد." سبب تمایز این کتاب با دیگر نوشته‌ها در زمینه سیره، ذکر معجزات به صورتی گسترده است که با عناوینی مستقل بیان شده است» (چلونگر و کوهی، ۱۳۹۱: ۷۹).

درباره کتاب شرف‌النبی اثر خرگوشی نیشابوری باید گفت:

«درواقع کار جدیدی در حوزه سیره‌نگاری پیامبر^(ص) تا آن زمان محسوب می‌شده است؛ زیرا پیش از آن، ضمن مطالب سیره، به معجزات ایشان اشاره می‌شد؛ اما در این کتاب، بابی جداگانه به معجزات پیامبر^(ص) اختصاص دارد و هرآنچه مربوط به معجزات ایشان می‌شود را در این باب آورده است» (بختیاری و امیری، ۱۳۹۶: ۲۹).

۸-۱. پیشینه معجزنامه سرایی

درباره پیشینه معجزنامه سرایی باید گفت: در گذشته مرسوم بوده که ابتدای قصاید و اشعار را به حمد خداوند تبارک و تعالی، توحید ایشان، نعت نبی مکرم اسلام^(ص) و ذکر فضایل، مناقب، صفات برجسته، احوال و اعمال شاخص پیامبر، از جمله ذکر معجزات ایشان، زینت می‌داده‌اند. به نظر می‌رسد این اشعار منقبتی که در بخش تغزلی قصاید وجود داشته‌اند، کم‌کم بسط و گسترش پیدا کرده و خود به یک نوع ادبی تبدیل شده‌اند. البته در بیشتر منظومه‌های ادبی فارسی، معراج‌نامه‌ها و نعت‌ها، اشاراتی به معجزات پیامبر شده که در ایجاد این نوع ادبی قابل طرح است.

درباره علل شکل‌گیری گونه ادبی معجزنامه باید گفت این گونه ادبی با گذر زمان و علاقه مسلمانان، به‌ویژه شیعیان، به شنیدن معجزات پیامبر اکرم^(ص) به‌منظور شاخص نشان دادن شخصیت پیامبر^(ص) نسبت به دیگران، نیاز جامعه به درک و فهمی عمیق از معجزات ایشان و «تحت تأثیر شرایط عصور مختلف، از قبیل گسترش

فتوحات، کثرت مسلمانان، کثرت شبهات، ورود اندیشه های دیگراندیش و... ایجاد شد» (بختیاری و امیری، ۱۳۹۶: ۲۴). یکی دیگر از دلایل شکل گیری این گونه ادبی، وجود و رونق کتاب هایی درباره سیره پیامبر اکرم (ص) با محوریت معجزات ایشان است. در این کتاب ها، نویسندگان سعی داشته اند با ارائه دلایلی از جنس معجزه نبوت پیامبر اسلام (ص)، برتری ایشان را نسبت به دیگر انسان ها نشان دهند. در واقع، «نویسندگان با تأکید و تفکیک معجزات پیامبر (ص) از دیگر سیره ایشان، کتاب هایی را به وجود آوردند که به نام های آیات النبوی، اثبات النبوة، دلائل النبوی و اعلام النبوة شناخته می شوند» (همان: همان جا). قبل از قرن هفتم، یکی از مباحث بنیادین فکری در جامعه آن زمان، جدال بر سر اثبات نبوت حضرت محمد (ص) بوده که از عوامل ایجاد آن، نهضت ترجمه آثار یونانی به عربی، جدال اهل کتاب با زنادقه و دهریون، گسترش دامنه جامعه اسلامی و ورود افراد نومسلمان از ادیان مختلف با تفکراتی وابسته به آن بوده است (ر.ک: بهرامیان و حسینی قمصری، ۱۳۹۲: ۳۷).

از قرن هفتم به بعد، شعرای شیعی به عنوان عناصر فرهنگی و مردمی آن عصر، سعی کردند از شعر به عنوان ابزار و وسیله ای برای برطرف کردن شک و شبهات در این حوزه استفاده کنند. شاعران سعی کردند برای رفع نیازهای جامعه مسلمانان که دستخوش حوادث سیاسی و اجتماعی مختلفی بود، با پرداختن به معجزات پیامبر اسلام (ص)، دلایلی برای حقانیت ایشان و رسالتشان ارائه دهند. قرن هفتم به بعد را باید عصر گذر مفاهیم عمیق دینی از طبقه خواص دینی و حدیثی به سوی توده عامه مردم دانست؛ زیرا کم کم با گذر زمان، این مضامین از طریق شعرا و مناقب خوانان، به کوی و برزن راه پیدا کرد. قبل از قرن هفتم و ظهور حسن کاشی، منطقه خراسان بزرگ، به ویژه منطقه نیشابور، با دو کتاب بزرگ در حوزه معجزنامه نگاری متمایز است که ذکر آن گذشت. نکته جالب این است که حلقه شعرای شیعی هم از قرن هفتم در منطقه خراسان بزرگ، از جمله

نیشابور، تون، خوسف، سبزوار و... دایر بود و بیشتر شاعران شیعی به این نوع ادبی علاقه داشتند. آن‌ها در کنار این نوع ادبی، در اشاعه منقبت و ذکر کرامات حضرت علی^(ع) و اهل بیت ایشان نیز تلاش می‌کردند. شاید یکی از اهداف ایشان از نقل معجزات پیامبر^(ص)، آماده کردن ذهن و باور مخاطب برای ذکر کرامات حضرت علی^(ع) باشد. بنا بر شواهد ابیات معجزنامه، هدف شاعران معجزنامه سرا از سرایش این نوع ادبی، محکم تر شدن ایمان مسلمانان به پیامبر^(ص)، رفع شک و شبهه درباره حقانیت ایشان، جذب توده عامه مردم و به نوعی معرفی تشیع در ذیل معجزنامه سرایی است.

درباره اینکه اولین معجزنامه توسط چه کسی سروده شده و مبدع این نوع ادبی کیست، به یقین نمی‌توان اظهار نظر کرد؛ زیرا در حال حاضر، تمام معجزنامه‌ها در دست نیستند و تمام نسخ خطی تصحیح نشده‌اند؛ اما کهن‌ترین معجزنامه‌ای که پژوهشگر تا زمان حال موفق به تصحیح آن شده، سروده فردی به نام جمال آملی در نسخه خطی ۱۳۶۰۹ کتابخانه مجلس شورای اسلامی است که اگر لقب جمال‌الدین را برای حسن کاشی آملی بپذیریم، این معجزنامه احتمالاً سروده حسن کاشی آملی در قرن هفتم است. محمد بن بدر جاجرمی در کتاب مونس الأحرار، لقب جمال‌الدین را برای حسن کاشی نقل کرده است (حسن کاشی، ۱۳۸۸: ۲۲). به نظر می‌رسد بعد از ظهور حسن کاشی در قرن هفتم و انقلاب وی در عرصه شعر شیعی، این نوع ادبی نضج گرفته و در اشعار دیگر شاعران شیعی، نظیر سلیمی تونی، آتشی شیرازی، محمد منور و...، به اوج رونق و شکوفایی خود نزدیک شده است.

۹. ساختار معجزنامه‌ها

معجزنامه نوعی ادبی بوده که به طور معمول در قالب قصیده سروده شده است؛ البته به استثنای یکی دو نمونه از معجزات که در قالب مثنوی است (ر.ک: سلیمی تونی، ۱۳۹۰: ۳۱۳). قالب مثنوی، قالبی متعدد و پرتکرار در این نوع ادبی نیست. از آنجاکه تعدد در ساختار یا محتوا یا هر دو شرط تعیین یک نوع ادبی است، به نظر پژوهشگر

و با تأکید بر مبانی نظری مقاله، قالب حاکم بر این نوع ادبی قصیده است.

معجزنامه‌ها از نظر ساختاری به سه بخش مقدمه، تنه اصلی قصیده و شریطه تقسیم می‌شوند. تعداد ابیات بعضی از قصاید زیاد است که علت اصلی آن، ذکر داستان در بخش تنه اصلی قصیده است. برخی از قصاید شعر شیعی به شیوه قصاید مدحی، دارای تغزل، تخلص، تنه اصلی و شریطه هستند. قبل از ورود به مبحث ساختار معجزنامه، ابتدا باید به این پرسش پاسخ داد که آیا کاتبان عنوان معجزنامه را به این نوع ادبی اختصاص داده‌اند یا شعرا خود به این نوع ادبی اشاره داشته‌اند؟

۹-۱. عنوان در معجزنامه‌ها

شعرایی که درباره موضوع خاصی شعر می‌سرایند، عنوانی برای آن در نظر می‌گیرند؛ برای نمونه، به اشعاری که در وصف بهار سروده شده باشند، «بهاریه» یا اگر به مقتضای نوروز و آداب آن سروده شده باشند، «نوروزنامه» گویند؛ یعنی شاعر براساس محتوا، دست به خلق یک نوع ادبی می‌زند و به‌طور معمول، این عنوان‌ها در ابتدای اشعار درج می‌شوند. درباره معجزنامه نیز این حکم صادق است. معمولاً عنوان در معجزنامه‌ها به دو شکل در دیوان‌ها یا جنگ‌های شعری آمده است و آن اینکه شاعر یا قبل از شروع شعر یا در بیت آغازین، در ابتدای شعر اشاره می‌کند که مشغول سرایش «معجزنامه» است:

معجزی زان گفت خواهم من ز معجزهای او

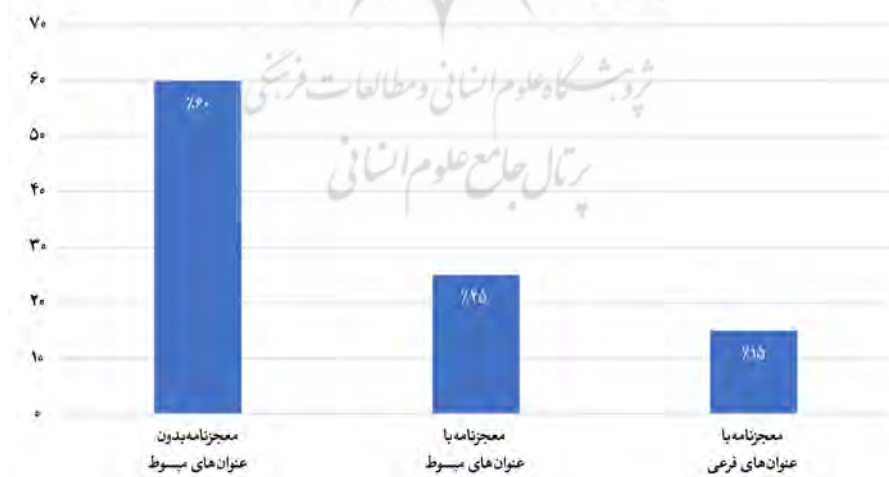
کاین چنین معجززکس نشنیده باشی هیچ جا

(جنگ ۱۳۶۰۹، برگ ۳۴۷)

البته این ساختار در تمام معجزنامه‌ها صادق نیست و معجزنامه‌هایی هم دیده می‌شوند که نه تنها عنوان معجزنامه ندارند؛ بلکه شاعر در اثنای شعر هم به معجزنامه سرایی خویش اشاره نمی‌کند؛ ولی ساختار و درون‌مایه شعر با ساختار معجزنامه یکی است و از

درون مایه و ساختار می‌توان به نوع ادبی معجزنامه پی برد؛ برای نمونه، یک معجزنامه در جُنگ شیعی ۱۳۶۰۹ کتابخانه مجلس شورای اسلامی، برگ ۳۴۷، با عنوان «فی المنقبة» آمده، اما معجزنامه است. این قصیده ساختاری شبیه به معجزنامه دارد و درون مایه آن معجزه پیامبر اکرم (ص) در برابر فردی یهودی به نام عتبه است؛ یا قصیده‌ای دیگر در همان جنگ، در برگ ۱۹۱، با عنوان «فی النصیحة» ذکر شده که از روی ساختار و محتوای آن می‌توان فهمید که معجزنامه است. این نوع ادبی علاوه بر داشتن عنوان معجزنامه، با عنوان‌های دیگری چون «فی المعجز حضرت رسالت» یا «اعجازنامه» نیز خوانده شده است. البته برخی از این شعرا عنوان‌هایی گزاره‌ای یا مبسوط برای معجزنامه‌های خود برمی‌گزیدند، مانند «معجزاتی از حضرت رسول که در مهمانی جابر انصاری ظاهر گشته» (تذکره عبداللطیف بیرجندی، برگ ۲۸) یا «معجز حضرت رسالت پناه که چهار معجزه در یک معجزه آمده است» (جنگ اشعار شیعی، ۱۳۹۸: ۴۰۱) یا «قصه شق شدن ماه، معجز محمد رسول الله» (همان، برگ ۴۷).

نمودار فراوانی معجزنامه‌ها با عنوان‌های متنوع



نمودار الف. نمودار عنوان در معجزنامه‌ها

پژوهشگر از میان بیست معجزنامه گردآوری شده، به این نتیجه رسید که حدود ۶۰ درصد از معجزنامه‌ها بدون عنوان مبسوط یا گزاره‌ای بوده و ۲۵ درصد از آن‌ها با عنوان‌های مبسوط و ۱۵ درصد با عنوان‌هایی به غیر از معجزنامه، مانند «فی النعت» و... هستند.

۹-۲. مطلع معجزنامه‌ها

معجزنامه‌ها به طور معمول با حمد و ستایش خداوند، نعت نبی مکرم اسلام (ص) و منقبت حضرت علی (ع) و دیگر معصومین (ع) شروع می‌شوند. البته معجزنامه‌هایی هم دیده می‌شوند که شاعر بدون حمد و ثنا، وارد تنه اصلی قصیده می‌شود. به قصایدی که «شاعر بدون ذکر تغزل و تشبیب به تنه اصلی قصیده وارد می‌شود، "قصاید مقتضب" گویند» (ر.ک: همایی، ۱۳۶۱، ج ۱: ۱۱۵).

به نام خداوند دارای داور (؟)

خدای لایزالى بنده پرور

خداوندی که عالم را به حکمت

به امر کاف و نون کرده منور...

کریمی کو رسول الله داده

به معنی منصب و محراب و منبر

محمد سرفراز هر دو عالم

محمد سرور و سالار و مهتر...

پس از حمد خدا و نعت سید

بگویم معجز بهتر ز گوهر

(جنگ اشعار شیعی، ۱۳۹۸: ۲۳۰)

۹-۳- تنه اصلی قصیده، بخش داستانی

شاخصه اصلی گونه معجزنامه، ذکر داستان در تنه اصلی قصیده است. قصه‌گویی یکی از شیوه‌های جلب مخاطب و تأثیر بر اوست. مناقب خوانان در معجزنامه‌ها، با توجه به موضوع سخن یا تأثیری که قصد دارند بر مخاطب خود به جای بگذارند، از شیوه‌های متنوعی برای ورود استفاده می‌کنند؛ اما در مجموع، انواع شیوه‌های ورود به داستان در معجزنامه‌ها را می‌توان به چهار دسته زیر تقسیم کرد:

۱. دعوت مستمع به شنیدن داستان همراه با موضوع، درون مایه و اسناد؛

۲. شروع داستان با ذکر نام شخصیت؛

۳. شروع داستان با استفهام؛

۴. شروع داستان با نقل اول شخص همراه با موضوع، درون مایه و اسناد.

۹-۳-۱. دعوت مستمع به شنیدن داستان

یکی از رایج‌ترین شیوه‌هایی که برای ورود به داستان استفاده می‌شود، دعوت راوی از مستمع برای شنیدن داستان است و به نظر می‌رسد که دلیل بسامد زیاد این شیوه در نقل داستان‌های کهن، بیشتر در شفاهی بودن این نوع قصه‌ها، به ویژه معجزنامه‌ها است؛ زیرا مناقب خوانان در کوی و برزن، به صورت شفاهی، این اشعار را نقل می‌کردند و شنوندگان، بی‌واسطه و مستقیم، داستان را از راوی دریافت می‌کردند. وقتی راوی مستمع را به شنیدن داستان دعوت می‌کرد، به این طریق، موجب جلب توجه مخاطب می‌شد. این دعوت به چند دسته تقسیم می‌شود که در ادامه بدان‌ها اشاره می‌شود.

۱،۱،۳،۹. دعوت مستمع به شنیدن داستان همراه با موضوع داستان

مستمع شو، ای برادر، یک زمان از جان و دل
 گرتورا فرهنگ و رای و دانش و عقل است یار
 کاین چنین معجز دیگر نشنید از هیچ کس (؟)
 بشنو و در گوش، گیرش همچو دُر شاهوار
 (تذکره عبداللطیف بیرجندی، برگ ۴۷)

۲-۱-۳-۹. دعوت مستمع به شنیدن داستان همراه با مأخذ داستان

معجزاتی را بیان آرم ز معجزهای او
 بشنوید ای مؤمنان، این معجزات معتبر
 راویان معتبر این را روایت کرده اند
 همچو عباس ستوده، بوذروسلمان دگر
 (جنگ اشعار شیعی، ۱۳۹۸: ۱۹۴)

۳-۱-۳-۹. شروع داستان با ذکر نام خاص شخصیت اول داستان در قصه (آوردن نام و

صفات نبی مکرم اسلام در بیت آغازین قصه)
 یکی از شیوه‌های جالب در شروع داستان، ذکر نام حضرت محمد (ص) در بیت آغازین
 داستان است و شاعر با آوردن نام حضرت در آغاز داستان، سعی دارد تمام توجه خواننده
 را به افعال، کنش و صفات ایشان معطوف دارد و شخصیت حضرت را برجسته کند:

نقل است زِ راویان که یکی روز مصطفی
 بیرون کوفه بود بیابان و یک شجر

(همان: ۱۹۴)

۹-۳-۱-۴. شروع داستان با استفهام

یکی از شیوه‌های جالب در شروع داستان، آغاز داستان با حالت پرسشی است. در این روش، شاعر سعی دارد حس کنجکاوی مخاطب را برانگیزد و او را درگیر یافتن پاسخ کند. این شیوه ورود به داستان می‌تواند تأثیر و کارکردهای مثبتی داشته باشد و از دو جنبه قابل بررسی است:

«نخست مسئله تلاش راوی برای کسب اعتماد روایت‌شنو و دیگری مسئله دوری و نزدیکی راوی و روایت‌شنو. در مورد نخست باید گفت که راوی با پرسش از روایت‌شنو در مورد خبر داشتن یا نداشتن از یک داستان، جنبه‌ای واقعی و حقیقی به داستان می‌دهد و به‌طور ضمنی بر این دلالت می‌کند که داستان ریشه‌ای تاریخی، واقعی و مستند دارد و ساخته و پرداخته خود راوی نیست و احتمال آگاهی یا عدم آگاهی روایت‌شنو از آن وجود دارد. تأثیری که این شیوه ورود به داستان در مورد دوم - یعنی دوری و نزدیکی راوی و روایت‌شنو - دارد، این است که سبب نزدیکی راوی و روایت‌شنو می‌شود؛ زیرا پرسش راوی از روایت‌شنو تعاملی دوستانه میان این دو را موجب می‌شود» (بامشکی، ۱۳۹۳: ۵۰۹-۵۱۰).

یکی دیگر از کارکردهای مثبت ورود به داستان، جلب نظر مخاطبان و ایجاد انگیزه لازم برای پیگیری روایت است. روش شاعر برای پرسش از مخاطب در این شیوه، به کار بردن فعل شنیدن به صورت استفهامی است:

معجزاتی را به نظم آرم ز اخبار رسول

کاین چنین نشنیده باشی هرگز، ای اهل بصر

آن شنیدستی که یک روزی ابوجهل لعین

اشتری را سر برید و کرد در خاکش دفن؟

(جنگ اشعار شیعی، ۱۳۹۸: ۴۰۱)

۹-۳-۱-۵. شروع داستان با نقل اول شخص همراه با سند

در این شیوه، نقال به مخاطب اطمینان می دهد که این داستان را خود شنیده و موثق است:

شنیده ام خبری خوش ز راویان سخن

ز زید و بوذر و عمار و مالک [اشتر]

(همان: ۲۲)

۹-۴. مقطع معجزنامه ها

درباره مقطع معجزنامه ها باید گفت این نوع ادبی مانند دیگر قصاید مدحی با دعا به پایان می رسد: «طبق رسم شعرا، قصاید مدحی را با ابیاتی که مشتمل بر دعای ممدوح باشد، ختم کنند. این قسمت از قصیده را "شریطه" می نامند و ادبای قدیم آن را "مقاطع قصیده" (حسن مقطع) می گفته اند» (همایی، ۱۳۶۱، ج: ۱: ۱۱۰). شعرا حُسن ختام معجزنامه خویش را با ذکر چهارده معصوم^(ع) پیوند می زنند که به نوعی بازگوکننده عقاید و باورهای شیعی ایشان است:

قادرا، پاکا، به حَقِّ مصطفی و مرتضی
حَقِّ زهرا و حسن، دیگر حسین تاجدار،
حَقِّ زین العابدین و باقر و صادق دگر
هم به حَقِّ موسی کاظم، شه عالی تبار،
حَقِّ سلطان خراسان و تقی و هم نقی
هم به حَقِّ مهدی و هادی، امام جنّ و انس
قائم آل نبی، نقد شه دلدل سوار...

لطف فرما... از وصال خویش برخوردار دار

از کمال مکرمت، ای راحم و آمرزگار!

(تذکره عبداللطیف بیرجندی، برگ ۵۰)

۱۰. راوی در معجزنامه‌ها

راوی اصلی معجزنامه‌ها همان مناقب‌خوانان و نقالانی هستند که داستان‌هایی را در قالب معجزه پیامبر اعظم (ص) و کرامت ائمه معصومین (ع)، به ویژه حضرت علی (ع)، در کوی و برزن برای مردم عامه نقل می‌کنند و کاملاً محسوس هستند. آنان گاه خود شاعران بودند و اشعار خویش را برای مخاطبان می‌خواندند و گاه درویشان کوجه‌گردی بودند که شعر نمی‌دانستند؛ اما اشعار شعرای شیعی را روایت یا نقل می‌کردند:

«اهمیت راوی در برخی مطالعات روایت‌شناسی به اندازه‌ای است که حتی از عناصر اصلی تعریف‌کننده روایت به شمار می‌آید؛ مثلاً "هاثورون" در تحلیل سازوکار روایت می‌گوید: "روایت توجه ما را متمرکز می‌سازد بر داستان که عبارت است از پی آمدن رخدادها." به پندار او در این پدیده، آنچه اهمیت مرکزی دارد، نقش آفرینی تعمق مکاشفه‌وار یک گوینده است که ما در مقام مخاطب در او خیره می‌مانیم» (توکلی، ۱۳۹۴: ۶۲).

راوی اصلی. مناقب‌خوان یا شاعر. به هیچ‌روی در قصه‌های معجزنامه وارد نمی‌شود و قصه‌های معجزنامه قلمرویی مشخص دارد؛ هرچند در برخی از معجزنامه‌های طولانی، گاه گریزهایی بسیار کوتاه و در حد اشاره، از راوی اصلی دیده می‌شود. در معجزنامه‌ها، شاعر یا مناقب‌خوان روایتگری یک روایت دینی را نمی‌کند؛ بلکه نقال روایت محدثان درباره معجزات پیامبر اکرم (ص) است.

در یک نگاه کلی، مناقب‌خوانان خود را راوی روایت افراد معتبر و کتاب‌های معتبر می‌دانند و وقتی سخن از راوی درونه‌ای بر زبان می‌آورند، «اعتبار و اصالت روایت خود را با

عدم دخالت مستقیم در آن و واقعی جلوه دادن آن افزایش می دهند. در این حالت، راوی به گزارشگری تبدیل می شود که به مستندسازی بسنده می کند» (بامشکی، ۱۳۹۳: ۱۷۳). یکی از امتیازات خاص معجزنامه‌ها، مستند و معتبر بودن سند روایی بخش داستانی آن برای راوی اصلی است: «راوی سعی می کند داستان خود را به افراد معتبر نسبت دهد تا از این طریق بر صحت روایت و میزان اعتماد مخاطب بیفزاید.»

در هر روایت ادبی، حداقل یک راوی درونه‌ای می توان یافت؛ اما در معجزنامه‌ها، گاه ممکن است در روایتی چندین راوی درونه‌ای متفاوت وجود داشته باشند. راویان اصلی. مناقب خوانان یا شاعران. سعی می کنند با شگردهای متنوعی بر اعتماد مخاطب خود بیفزایند و در مسیری حرکت کنند که اگر نیاز باشد در جایی از داستان رفع ابهام شود، حضور یابند و به روشن سازی کمک کنند.

در نگاه کلی، سه نوع روایتگر در این نوع ادبی مطرح است: ۱. شاعر که راوی یک روایت دینی است و شعروش توسط مناقب خوان در کوی و برزن خوانده می شود؛ ۲. نقال که خود قریحه شعرگویی دارد و راوی یک روایت دینی است؛ ۳. راوی درونه‌ای که اصل روایت دینی از او نقل می شود. در این مقاله، برای تمیز این سه راوی، از سه اصطلاح «شاعر»، «نقال» و «راوی درونی» استفاده می شود.

۱-۱۰. شگردهای مناقب خوانان یا شاعران برای تأکید بر اعتمادپذیری خود و تقویت آن

چنان که گفتیم، راوی اصلی. مناقب خوان یا شاعر. فقط به رفع ابهامات در این زمینه بسنده نمی کند؛ بلکه از شگردهایی برای تأیید و اعتمادسازی استفاده می کند:

«انواع این شگردها عبارت‌اند از ایجاد سطوح چندگانه راویان و استفاده از راویان قابل اعتماد، ذکر منبع موثق و معتبر برای داستان‌ها یا سخنان تفسیری، ذکر مکان واقعی

برای داستان‌ها و ارجاع روایت‌نویس به آن‌ها، با شک روایت کردن رویدادهای جزئی و بی‌اهمیت داستان و عدول راوی از سخن پیشین خود.» (بامشکی، ۱۳۹۳: ۲۱۴-۲۱۵)

در ادامه به بررسی این موارد پرداخته می‌شود.

۱-۱-۱۰. استفاده از راوی درون داستانی

یکی از راه‌های کسب اعتماد مستمع، انتخاب راوی در درون داستان از میان شخصیت‌های مطمئن و دارای وجهه مثبت است که این شیوه اعتبار روایت را افزایش می‌دهد؛ چنانکه در معجزنامه‌ها، مناقب‌خوان می‌گوید این داستان را از امام صادق^(ع) یا از جابر انصاری یا از سلمان و... شنیدم؛ یعنی داستان را با ذکر ناقل روایت، بیان می‌کند. مناقب‌خوانان،

«می‌توانستند از عبارات‌های کلیشه‌ای، مانند عبارت آغازین "روزی، روزگاری" یا "آورده‌اند"، برای شروع داستان استفاده کنند؛ اما چنین آغازی به قابل اعتماد بودن داستان کمک نمی‌کند؛ زیرا راوی دانا قابل اعتمادتر از راوی ناشناس یا عادی است. به علاوه، حس کنجکاوای مستمع با گذر از این چارچوب‌های روایی، افزایش می‌یابد» (بامشکی، ۱۳۹۳: ۲۱۶).

شنوگر مؤمن پاک^۱ تو از جانانی و مطالعات فرهنگی

ز من یک معجزات خوب درخور

چنین آمد به اخبار و به اسناد

ز سلمان و ز عمار و ز بوذر

که در مسجد نشسته بود سید

رسول ابطحی، سالار محشر

(جنگ اشعار شیعی، ۱۳۹۸: ۱۰)

۱. احتمالاً «پاکی» است.

۱۰-۲. استفاده از منبع موثق و معتبر برای داستان

راوی منبع برخی از داستان‌ها را ذکر می‌کند که مهم‌ترین آن‌ها، قرآن و کتاب‌های روایی معتبر نزد مسلمانان هستند.

«راوی از همان آغاز، داستان را با نسبت دادن به خبر و حدیث، مستند می‌سازد و اعتمادپذیری روایت خود را به دلیل سندیت داشتن آن، افزایش می‌دهد. این نحوه شروع دقیقاً معادل همان فرمول و مدل کلیشه‌ای "حکایت کرده‌اند" یا "آورده‌اند" برای شروع قصه‌هاست؛ اما راوی در اینجا به جای کلمه "حکایت"، از "خبر" استفاده کرده که دارای بار معنایی غنی‌تری است و داستان را موثق می‌کند» (بامشکی، ۱۳۹۳: ۲۹۴).

شنیده‌ام خبری خوش ز راویان سخن

ز زید و بوذر و عمار و مالک [اشتر]

درین خبر، خبری خوب‌تر بیافته‌ام

ز هر خبر که بگفتند، خوانده‌ام دفتر

روایت است که این قول را به صد [؟]

پژوهشگاه علوم نوشته‌اند بسزگان و داده‌اند خبر

(جنگ اشعار شیعی، ۱۳۹۸: ۲۲)

البته روایاتی نیز وجود دارند که مناقب خوانان اظهار می‌کنند که خود آن‌ها را شنیده‌اند و هیچ‌گونه سندی برای وثوق آن‌ها ارائه نمی‌دهند و از میزان اعتمادپذیری روایت می‌کاهند. این‌گونه از معجزنامه‌ها به چند دسته تقسیم می‌شوند:

۱. شاعر منبع و سند مشخصی برای نقل داستان‌های خود ندارد و می‌گوید این

روایت را فردی روایت کرده است:

روایت کرد راوی این حکایت

که در عهد نبی، ربّ داور...

(همان: ۵)

۲. شاعر، بحث راوی و روایت را مطرح نمی‌کند و بعد از حمد و ثنای خداوند و پیامبر، بی‌درنگ وارد بخش داستانی می‌شود:

پس از حمد خدا و نعت سید

بگویم معجز بهتر ز گوهر

یکی روزی نشسته بُد به مسجد

رسول هاشمی، سالار محشر

(همان: ۲۳۰)

۳. شاعر با به کار بردن واژه «شنیدستی» در خطاب به مردم، به آن‌ها اشاره می‌کند و در ادامه به بیان داستان می‌پردازد. این روایت چنان شهره است که قطعاً شما آن را شنیده‌اید:

آن شنیدستی که یک روزی ابوجهل لعین

اشتری را سر برید و کرد در خاکش دفر

(همان: ۴۰۱)

معجزات مصطفی دانم^۱ شنیدستی بسی

از بزرگان هر کسی از عالمان و راویان

(همان: ۳۶۲)

۱. در نسخه کلمه نقطه ندارد. شاید «دانم» باشد.

۱۰-۱-۳. ذکر مکان واقعی برای داستان‌ها

یکی دیگر از راه‌هایی که مستمع به صحت روایت راوی اعتماد می‌کند، «استفادهٔ راوی از یک مکان (Setting) مستند برای داستان است که غیرمستقیم به داستان بار تاریخی و واقعی می‌دهد» (بامشکی، ۱۳۹۳: ۲۱۸). در معجزنامه‌ها، به‌طور معمول، معجزه در زمان حیات پیامبر^(ص) و در شهرهای مکه و مدینه اتفاق می‌افتد. البته برخی از معجزات بعد از زمان حیات ایشانند که حالتی فرامکانی به داستان می‌دهند و ممکن است در هر شهری که دوست‌داران نبی مکرم^(ص) در آن حضور دارند، نظیر بصره، کوفه، دمشق و... اتفاق بیفتند:

معجزاتی را بیان آرم ز معجزهای او
 بشنوید ای مؤمنان، این معجزات معتبر
 راویان معتبر این را روایت کرده‌اند
 همچو عباس ستوده، بوذر و سلمان دگر
 بعد پیغمبر چنین گفتند کاند در بصره بود
 مال دار منعمی با جاه و قدر و سیم و زر
 (جنگ اشعار شیعی، ۱۳۹۸: ۱۹۴)

البته در جنگ علی بن احمد، راوی معجزه‌ای را نقل می‌کند که نشان می‌دهد این معجزه در زمان حیات پیامبر^(ص)، در شهر کوفه اتفاق افتاده است:

نقل است ز راویان که یکی روز مصطفا
 بیرون کوفه بود بیابان و یک شجر
 (همان: ۱۱)

از این سخن می‌توان دو تعبیر داشت: ۱. راوی می‌خواهد جنبه تخیلی معجزه خویش را افزایش دهد؛ ۲. راوی معجزه پیامبر اسلام (ص) را با ولایت نامه حضرت علی (ع) که در کوفه روی داده، خلط کرده است.

۱-۱-۴. جلوه‌های خطاب راوی در معجزنامه‌ها

اسلوب خطاب در ادبیات کهن با شیوه‌های متنوعی همراه بوده و یکی از راه‌های ارتباط راوی با مخاطب است. از آنجایی که معجزنامه‌ها در زمره ادبیات تعلیمی هستند، مخاطب در مرکز توجه قرار دارد. دایره مخاطب روایت در معجزنامه‌ها، طیف گسترده‌ای از مخاطبان هستند که پیوسته خطاب می‌شوند؛ تا جایی که حتی بعضی از ردیف‌ها خطابی‌اند. در معجزنامه‌ها، به دلیل اینکه مخاطب این نوع ادبی همه مسلمانان، اعم از شیعیان و اهل تسنن هستند، لفظ‌های خطاب به طور معمول به شکل خطاب عام در روایت ظاهر می‌شوند که بر ساخته از صفاتی مثبت هستند؛ مانند ای هنرور، ای مؤمن، ای مؤمنان، ای جماعت، ای اهل بصر و ای امتان.

ای جماعت، این یکی از معجزات مصطفاست

معجز او هست افزون از نجوم و از شمان (؟)

(جنگ اشعار شیعی، ۱۳۹۸: ۳۶۴)

۱۱. موتیف‌ها در معجزنامه‌ها

معجزنامه‌ها از نظر مضامین طرح شده در آن‌ها بر حول محورهای متعددی حرکت می‌کنند:

۱-۱۱. علم غیبی و آگاهی حضرت رسول (ص)

برخی از معجزنامه‌ها بر محوریت علم غیبی پیامبر (ص)، پیش‌گویی‌ها و آگاهی ایشان از امور غیبی و مواردی هستند که افراد معمولی از درک آن‌ها عاجزند؛ برای نمونه،

معجزنامه‌ای در جنگ اشعار شیعی نقل می‌شود که در آن، پیامبر^(ص) به منزل حضرت علی^(ع) و حضرت فاطمه^(س) برای مهمانی تشریف می‌برد؛ اما آن‌ها چیزی در منزل برای پذیرایی ندارند. حضرت علی^(ع) برای تهیه خوراکی، از خانه خارج می‌شود. در راه بازار، برای ایشان اتفاقاتی رخ می‌دهد. هنگامی که آن حضرت به خانه بازمی‌گردند، پیامبر^(ص) از تمام حوادث آگاه بوده و درباره شخصیت‌هایی که با آن‌ها مواجه شده است، با حضرت سخن می‌گوید (ر.ک: جنگ اشعار شیعی، ۱۳۹۸: ۲۸). نمونه دیگری از معجزات پیامبر^(ص) که نشان از علم و آگاهی غیبی ایشان دارد، داستانی است که در همین جنگ اشعار شیعی با عنوان «معجز حضرت رسالت پناه» آمده است؛ ابوجهل برای پیامبر^(ص) توطئه‌ای چید تا حضرت را جلوی اصحاب تحقیر کند و سؤالاتی از ایشان پرسید که حضرت رسول به امر خدا و یاری جبرئیل، به همه آن‌ها پاسخ داد. پاسخ سؤالات نشانه ارتباط ایشان با عوالم غیبی بود:

گفت: ای سید، در این انبان چه چیز است، ای نبی؟

من مسلمان، می‌شوم با جمله گبران سربه سر...

گفت سید با ابوجهل لعین کای بوالحکم

اشتری بوده ست اندر خاک و گل پیچان مگر

استخوان‌های ورا خشخاش کرده ستی به هم

وندترین انبان، نهادی این زمان اندر نظر...

(جنگ اشعار شیعی، ۱۳۹۸: ۴۰۲)

۱۱-۲. برکت وجود و حضور حضرت رسول^(ص)

برخی از معجزنامه‌ها بر محوریت برکت وجودی پیامبرند. در این معجزنامه‌ها، معجزاتی از پیامبر نقل می‌شوند که حاصل امری هستند که به سبب برکت حضور یا دعای ایشان رخ

داده است؛ برای نمونه، معجزنامه‌ای در دیوان سلیمی تونی آمده است که پیامبر اعظم^(ص) همراه با جمع کثیری از یاران خویش، به مهمانی جابر انصاری تشریف بردند. در این مهمانی، به برکت وجودی و تبرک دست ایشان، خمیر نان و گوشت دیگ پربرکت شد و اصحاب کثیری از غذای اندک سیر شدند و باز هم غذا اضافه ماند. همچنین منزل جابر کوچک و تنگ بود و به برکت وجود پیامبر^(ص)، خانه بزرگ شد:

اول آن معجز که اصحاب نبی در جای تنگ

جمله گنجیدند و خانه شد گشاده منتها

دیگر از بزغاله و از چار من جو، لشکری

سیر خوردند و طعامش بود در سفره به جا

(سلیمی تونی، ۱۳۹۰: ۳۱)

۱۱-۳. تصرف حضرت رسول^(ص) بر طبیعت و امور طبیعی

تعدادی از معجزنامه‌ها بر محور کارهای خارق‌العاده و شگفت حضرت در برابر طبیعت و امور طبیعی هستند. تقریباً می‌توان ادعا کرد که بیشتر معجزنامه‌ها در این دسته جای می‌گیرند که خود به انواعی تقسیم می‌شوند.

۱۱-۳-۱. زنده کردن مردگان

در برخی از معجزنامه‌ها شاهدیم که به اذن الهی و به دعای پیامبر^(ص)، حیوان ذبح شده یا انسان فوت شده یا درخت خشک شده زنده می‌گردد؛ برای نمونه، در جنگ اشعار شیعی، معجزنامه‌ای نقل شده است که در آن قومی جهود از پیامبر^(ص) می‌خواهند که یک درخت نخل خشک را مثمر کند. حضرت دعا می‌فرماید و نخل بارور و سبز می‌شود:

گفتند: اگر چنان که توهستی رسول حق

این نخل خشک را به دعا آر در ثمر

آن صدر کائنات بگفتا که یا اله

کین نخل خشک را به کرم آورش به بر

در دم، یکی نسیم برآمد، برو وزید

فی الحال گشت سبز و شدش شاخ بارور

(جنگ اشعار شیعی، ۱۳۹۸: ۱۳)

معجزنامه‌ای از محمد منور در جنگ اشعار شیعی آمده است که در آن گوسفندی که صاحب‌خانه برای پذیرایی از پیامبر^(ص) ذبح کرده بود، به دعای ایشان زنده می‌شود. البته علاوه بر مورد ذکر شده، معجزاتی دیگر نیز از پیامبر اسلام^(ص) در آن کتاب بیان شده است: ۱. به مهمانی رفتن پیامبر^(ص) همراه با جمع کثیری از یاران خویش و سیر شدن همه از غذا، با توجه به کم بودن غذا در برابر تعداد مهمانان؛ ۲. خالی نشدن طعام از کاسه‌ای که پیامبر از آن تناول می‌کردند:

چون صحابه جملگی گشتند سیر از آن طعام

خورد از ولختی پیامبر، سرور هر دو جهان

کاسه بر حال نخستین بر نهاده پُرتريد

پیش احمد، آن رسول کردگار مستعان...

(جنگ اشعار شیعی، ۱۳۹۸: ۳۶۳)

در دیوان سلیمی تونی، روایتی دیگر از به مهمانی رفتن پیامبر^(ص) به منزل جابر انصاری نقل شده است که در آن، فرزندان فوت شده جابر به اذن الهی و به دعای حضرت رسول^(ص)، زنده شدند:

در دم از انفاس پیغمبر به جنبش آمدند

همچو شاخ سروکاندر جنبش آید از صبا

(دیوان سلیمی تونی، ۱۳۹۰: ۳۰)

۱۱-۳-۲. سخن‌گفتن با جماد، نبات و گیاه

در برخی از معجزنامه‌ها، شاهد گفت‌وگوی حضرت (ص) با سنگ، درخت نخل، شتر و... هستیم؛ برای نمونه، در معجزنامه‌ای در جنگ ۱۳۶۰۹ کتابخانه مجلس، حضرت (ص) در مقام قاضی میان یک شتر و شتربان به تصویر کشیده می‌شود. در این حکایت، شتربانی از شتر لجوج خویش شکایت می‌کند و شتر به پیامبر (ص) علت سرکشی خود در برابر شتربان را بی‌نمازی وی بیان می‌دارد (ر.ک: جنگ ۱۳۶۰۹، برگ ۴۰۱). در داستانی دیگر، به امر خدا و به خواست نبی مکرم (ص) درخت نخلی به پیامبری حضرت خاتم گواهی می‌دهد و اشاره می‌کند که مشتاق دیدار پیامبر (ص) بوده است:

به نطقِ بس فصیح آن نخل زیبا

شهادت داد و عرضه کرد یکسر

که من مشتاق دیدار تو بودم

مرا حاصل بشد دیدار اظهر

(جنگ اشعار شیعی، ۱۳۹۸: ۲۳۲)

۱۱-۳-۳. تغییر و بی‌اثر شدن صفات طبیعی و ذاتی در امور طبیعی و طبیعت

این نوع از معجزنامه‌ها، معجزاتی را شامل می‌شوند که حضرت رسول (ص) برای اثبات نبوت خود، از سوی خدا اجرا می‌کردند. این‌گونه معجزات زمانی شکل می‌گرفتند که شخصی از پیامبر (ص) معجزه‌ای را طلب می‌کرد؛ برای نمونه، در تذکره عبداللطیف

بیرجندی، معجزنامه‌ای از مولانا آتشی شیرازی نقل شده که داستان شق القمر را دست مایه آفرینش ادبی خویش قرار داده است. اصل این معجزنامه ریشه قرآنی داشته و به آیه دوم سوره قمر اشاره دارد: «أَفْتَرَبَتِ السَّاعَةَ وَانْتَشَقَّ الْقَمَرُ: آن ساعت (قیامت یا قیام رسول حق) نزدیک آمد و ماه آسمان شکافته شد.» در این داستان، ابوجهل از پیامبر^(ص) می‌خواهد که قرص ماه را در وسط آسمان به دو نیمه تقسیم کند:

بر فلک خواهم که قرص ماه را سازی دو نیم

تا ببینند آشکارا جمله خلق روزگار

(تذکره عبداللطیف بیرجندی، برگ ۴۹)

بعد از درخواست ابوجهل، جبرئیل بر پیامبر^(ص) نازل شد و فرمود: «خداوند امر کرده است که از جفای مشرکان ناراحت نباش و انگشت اشاره خود را به سمت آسمان حرکت بده تا قدرت حق را ببینی». پیامبر^(ص) چنین کردند و به امر خدا، آنچه ابوجهل خواسته بود، انجام شد.

نمودار فراوانی انواع معجزات در معجزنامه‌ها



نمودار ب. نمودار فراوانی انواع معجزات در معجزنامه‌ها

از میان بیست معجزنامه گردآوری شده، حدود ۵۳/۵۸ درصد از موتیف معجزنامه‌ها مربوط به تصرف حضرت رسول (ص) بر طبیعت و امور طبیعی است که خود به انواع متنوعی تقسیم می‌شود. ۲۸/۵۷ درصد از موتیف معجزنامه‌ها مربوط به علم غیبی و آگاهی حضرت رسول (ص) و ۱۷/۸۵ درصد از موتیف معجزنامه‌ها مربوط به برکت وجودی و حضوری حضرت رسول (ص) است.

۱۲. نتیجه‌گیری

با مروری بر اشعار شیعی، گونه معجزنامه در این مقاله به عنوان یک نوع ادبی پیشنهاد شد. این نوع ادبی زمانی ظهور کرد که به دلایل متعددی، از جمله گسترش سرزمین‌های اسلامی، ترجمه آثار یونانی به عربی، ورود نومسلمانان به اسلام، جدال گروه‌های فکری و عقیدتی مختلف بر سر حقانیت نبی مکرم اسلام (ص) و...، جامعه اسلامی دچار شک و تردید درباره رسالت حضرت رسول (ص) شده بود. در این شرایط، برخی از شاعران شیعی و مناقب‌خوانان، سعی کردند اشعاری را با زبانی ساده و روان و مطابق درک و فهم عامه مردم بسرایند. تمام هم و غم ایشان تبلیغ و ترویج بن‌مایه‌های اصیل فکری، روایی، حدیثی، تاریخی و کلامی شیعیان در قالب نظم بوده است. هرچند مستند بودن روایات در معجزنامه‌ها از ضروریات شاعران در سرایش این نوع ادبی است، مخاطبان این گونه ادبی اغلب مردم عامه و علاقه‌مند به شنیدن معجزات حضرت محمد (ص) بوده‌اند. این نوع ادبی ساختار و محتوای مشخصی دارد که به آن اجازه می‌دهد در قالب یک گونه ادبی مستقل بررسی شود. معجزنامه‌ها، از نظر ساختاری، در قالب قصیده سروده شده و ذکر داستان معجزات نبی مکرم اسلام (ص) یکی از عناصر اصلی آن است که در تنه اصلی قصیده جای دارد. شاعران برای جلب اعتماد مخاطب، از راوی درونه‌ای و منابع معتبر در ذکر روایت بهره بردند. موتیف‌ها را در معجزنامه‌ها می‌توان به سه دسته اصلی تقسیم می‌شوند: ۱. علم غیبی و آگاهی حضرت رسول (ص)؛ ۲. برکت وجود و حضور حضرت رسول (ص) و ۳. تصرف حضرت رسول (ص) بر طبیعت و امور طبیعی.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. بامشکی، سمیرا (۱۳۹۳). روایت شناسی داستان های مثنوی. تهران: هرمس.
۳. بختیاری، شهلا و مونا امیری (۱۳۹۶). «گونه شناسی معجزه پیامبر در کتاب شرف النبی واعظ خرگوشی». جستارهای تاریخی. س ۸. بهار و تابستان. ش ۱. صص ۲۳-۳۹.
۴. بهرامیان، مسعود و علی حسینی قمصری (۱۳۹۲). «زمینه ها و علل شکل گیری کتب دلائل». تاریخ نامه خوارزمی. س ۱. پاییز. ش ۱. صص ۳۵-۵۵.
۵. بیرجندی، عبداللطیف (ق ۱۰ ق). تذکره عبداللطیف بیرجندی. نسخه خطی موجود در کتابخانه مجلس شورای اسلامی. شماره ۵۱۷ سنا.
۶. پارساپور، زهرا (۱۳۸۱). مقایسه زبان حماسی و غنائی با تکیه بر خسرو و شیرین و اسکندرنامه نظامی. تهران: دانشگاه تهران.
۷. توکلی، حمیدرضا (۱۳۹۴). از اشارت های دریا (بوطیقای روایت در مثنوی). تهران: مروارید.
۸. چلونگر، محمدعلی و مهناز کوهی (۱۳۹۱). «نقد و بررسی کتاب ابوبکر بیهقی و دلائل النبوة». آینه پژوهش. س ۲۳. خرداد و تیر. ش ۲. صص ۷۸-۸۲.
۹. زرقانی، سید مهدی و سید جواد (۱۳۹۶). «رویکرد ژانری در مطالعات تاریخ ادبی». نامه فرهنگستان. دوره ۱۶. زمستان. ش ۲. پیاپی ۶۲. صص ۳۶-۵۶.
۱۰. زرقانی، سید مهدی و محمودرضا قربان صباغ (۱۳۹۵). نظریه ژانر. تهران: هرمس.
۱۱. سلیمی تونی، تاج الدین حسن (۱۳۹۰). دیوان سلیمی تونی. به کوشش عباس رستاخیز و مقدمه حسن عاطفی. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۱۲. شعرای گمنام معروف به جنگ (بی تا). جنگ اشعار. نسخه خطی موجود در

کتابخانه مجلس شورای اسلامی. ش ۱۳۶۰۹.

۱۳. شمیسا، سیروس (۱۳۷۴). انواع ادبی. تهران: فردوس.

۱۴. علی بن احمد (۱۳۹۸). جنگ اشعار شیعی. تحقیق و تصحیح زهرا پارساپور و اکرم کرمی. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

۱۵. فتوحی، محمود (۱۳۹۱). سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها. تهران: سخن.

۱۶. قاسمی‌پور، قدرت (۱۳۸۹). «وجه در برابر گونه: بحثی در قلمرو نظریه انواع ادبی». نقد ادبی. س ۳. تابستان. ش ۱۰. صص ۶۳-۹۰.

۱۷. _____ (۱۳۹۱). «درآمدی بر نظریه گونه‌های ادبی». ادب پژوهی. بهار. ش ۱۹. صص ۲۹-۵۶.

۱۸. کاشی، حسن (۱۳۸۸). دیوان حسن کاشی. به کوشش عباس رستاخیز و مقدمه حسن عاطفی. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

۱۹. نادعلی‌زاده، مسلم (۱۳۹۴). گونه‌شناسی ادبیات منظوم شیعی در ایران (از آغاز صفویه تا پایان قاجار). پایان‌نامه دکتری. دانشکده ادبیات دانشگاه علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی.

۲۰. همایی، جلال‌الدین (۱۳۶۱). فنون بلاغت و صناعات ادبی. ج ۱ و ۲. تهران: توس.